

متن پیاده سازی شده جلسه سی و ششم خارج اصول 24 آبان 1399

بسمه تعالی

پرسش های زیادی مطرح شده است و چون برای همه دوستان قابل استفاده است و هم برای فهم بهتر مطالب گذشته مفید است به پاسخ آن ها می پردازیم.

برخی از پرسش ها : شما فرمودید شبهه تقیه در روایات زیاد است آیا با این وضعیت، روایات شیعه زیر سوال نمی رود؟ مگر تراث شیعه پالایش نشده است؟ همچنین پرسیده شده آیا شبهه تقیه اغرای به جهل نیست؟ چون در موارد شبهه تقیه، ائمه ع مطابق مذهب سائل پاسخ می دادند پس یا باید بگوییم شبهه تقیه کم بوده است یا آن مواردی که به نظر شبهه تقیه می آید در واقع تقیه باشد و برای حفظ جان و آبرو طبق معتقد خصم جواب داده باشند. بعضی هم سوال کرده اند آیا این مطالب دستاویز مخالفان نمی شود؟ اصل اولی نسبت به سخنان ائمه ع کدام است؟ بیان واقع یا غیر آن؟

به نظر می آید تمام این پرسش ها در یک راستا قرار دادند لذا مطالب خود را جوری بیان می کنیم که پاسخ همه آن ها داده شود. پاسخ : اینکه ما گفتیم درصد شبهه تقیه زیاد است منظور در میان روایات تقیه ای است یا به عبارت دیگر اگر در لاین روایات تقیه ای قرار گرفتیم درصد روایات شبهه تقیه بیشتر است نه اینکه نسبت به کل روایات درصد بالایی داشته باشند زیرا ائمه ع تدابیری اندیشیده اند که حمل بر تقیه به حداقل برسد. در ارتباط با پالایش روایات هم باید گفت بله روایات توسط اصحاب پالایش و تصفیه شده اند اما به طور کامل خیر مخصوصاً اینکه برخی روایات هرچند سند دارند اما از قرن 5 یا 6 مطرح شده اند. بنابراین وقتی می خواهیم اهداف تقیه را شمارش کنیم این هدف نیز از جمله آن هاست لکن نباید کلام صاحب جواهر فراموش شود که اصحاب روایات تقیه ای را می شناختند و وقتی با آن مواجه می شدند آن را به پاسخ از جراب نوره نسبت می دادند. در نتیجه احادیث شبهه تقیه ای باعث تخریب تراث نخواهند شد و نباید مانند برخی افراد، احادیث صحیح شیعه را مثل انگشتی در میان زباله ها دانست که این کار بسیار غلط است البته یک سری روایات هم هستند که نیاز به تصفیه دارند مخصوصاً در بخش معارف و کار برخی منبری ها که هرچه در بحار می بینند نقل می کنند صحیح نیست حتی گاهی ممکن است روایتی صحیح باشد اما طرح آن در این دوره غلط باشد. اما راجع به اینکه گفتید این روایات دستاویز مخالفین می شود باید گفت : اگر با حرف هایی که امروزه وهابیون می زنند آشنا باشید می بینید آن ها اصل تقیه را هم دستاویز قرار می دهند در حالی که تقیه یکی از عقلانی ترین تاکتیک ها برای یک انسان حکیم است نه اینکه از اسباب دروغ و سواستفاده باشد بلکه تقیه هم اصل قرآنی هم روایی هم عقلی دارد و ائمه ع در موقعیتی بودند که اگر می خواستند آزادانه همه چیز را بگویند، آسیب وارد می شد. اما در مورد شبهه تقیه هم اهل بیت ع اصراری نداشتند تا مذهب خود را بر مردم تحمیل کنند چنانکه در روایت زید شحام آمده است «ما لکم و للناس و قد حملتم الناس علیه» چرا می خواهید مذهب و دوستی ما را بر مردم تحمیل کنید؛ وقتی یک سنی از یک روحانی شیعه سوال می پرسد یا اشتباه تشخیص داده یا به او اعتماد کرده است. پرسیده شده آیا این شبهه تقیه اغرای به جهل نیست؟ می گوییم نه تنها اغرای به جهل نیست بلکه اگر طبق مذهب شیعه پاسخ می دادند اغرای به جهل بود.

باید دانست این شبهه تقیه یک تاکتیک است و نباید از آن اطلاق گیری کرد زیرا ائمه ع می دانستند در کجا و به چه صورت از آن استفاده کنند، این کار را هم روایات و هم عقل تأیید می کند و باید با افتخار بگوییم ائمه ع طبق مذهب مخاطبان به آن ها پاسخ می دادند و این یک نوع امانتداری است مانند آن شخصی که از طرف معاویه آمد و به حضرت گفت من به شما محبت دارم و وقتی می خواست از نقشه معاویه خبر دهد، حضرت اجازه ندادند؛ همچنین در فقه آمده اگر رزمنده کافر مال خود را به رزمنده

مسلمان امانت داد، حق تعرض به آن را ندارد یا از امام سجاده و امام صادق ع آمده است اگر شمشیر ابن ملجم را به من بدهند خیانت نمی‌کنم. این رفتارهای ائمه ع حاکی از سعه صدر و اخلاق ایشان است منتها ما باید جویری این مطلب را مدیریت کنیم که باعث اغرای به جهل، دستاویز شدن و... نشود. راجع به اصل اولی هم شاید نتوانیم چنین اصلی درست کنیم چون آن قدر اقتضائات متفاوت است که جایی برای اصل نمی‌ماند بلکه اگر مقتضی خاصی نبود، ائمه ع مبینان امین شریعت هستند. ضمناً باید این نکته را بگویم که تا الان به یاد ندارم روایتی را حمل بر تقیه کرده باشم زیرا مدیریت ادله آن قدر راه‌های مختلفی دارد که اصلاً نوبت به حمل بر تقیه نمی‌رسد البته به هر حال ائمه ع می‌بایست این راه را هم بیان می‌کردند هرچند موارد آن کم باشد.

پرسشی دیگر: با توجه به روایت ذیل چگونه کلام خود را تصحیح می‌کنید؟ «لیس شیء من الحق فی أید الناس الا ما خرج من عند الائمة ع و ان کل شیء لم یخرج من عندهم فهو باطل»

پاسخ: در این زمینه روایات متعددی وجود دارد همچنین اگر کسی با تاریخ اسلام آشنایی داشته باشد متوجه می‌شود فاصله گرفتن از اهل بیت هیچ چیزی باقی نمی‌گذارد؛ خدایی که آن‌ها معرفی می‌کنند از خدای مسیحیت و هندوها هم بدتر است پیغمبر آن‌ها همینطور، امام آن‌ها همینطور و هر کس که با زور به قدرت برسد را اولی الامر می‌دانند لکن باید دقت کرد که در اینجا سه گزاره وجود دارد و ظاهراً پرسشگر محترم بین دو گزاره آمیخت نموده است. گزاره اول: هر چه حق هست از این مدرسه می‌آید. گزاره دوم: هر چه از غیر این مدرسه (مکتب سقیفه) صادر شود باطل است. گزاره سوم: هر چه از این مدرسه می‌آید حق و مطابق واقع است. آن دو گزاره اول دلیل دارد اما این گزاره سوم در روایات نیامده است و این گونه نبوده که ائمه ع بتوانند همه مطالب را آزادانه بیان کنند گاهی به خاطر تقیه گاهی مدارات گاهی معتقد سائل و با ملاحظه مصلحت، مخالف واقع سخن می‌گفتند.

پرسش آخر: یکی از دوستان از قول یکی از اساتید نقل کرده اند که علما وقتی از کلمه «ینبغی» استفاده می‌کنند مراد آن‌ها رجحانی است که به حد استحباب نرسد و خواسته اند نظر ما را در این باره بدانند.

باید گفت اینکه مراد از «ینبغی» همیشه مرحله ای قبل از استحباب باشد صحیح نیست؛ این واژه از کلماتی است که مصطلح ندارد گاهی در مورد یک امر واجب بکار می‌رود مانند اینکه گفته شود سزاوار است انسان مسلمان همه ی نمازهای خود را بخواند، گاهی هم در مورد مستحب بکار می‌رود مانند اینکه سزاوار است نمازها در اول وقت خواند شوند، برخی اوقات هم در مورد یک بحث اخلاقی بکار می‌رود که به حد استحباب نرسیده است مانند اینکه سزاوار است انسان میان فرزندان خود فرق نگذارد. به هر حال نیاز است در مورد اینگونه کلمات تحقیقی انجام شود که در متون دینی و در صدر اسلام چه معنایی داشته اند مثلاً واژه «وجب» به معنای اصطلاحی امروزی نبوده است و وقتی می‌گویند: وجبت له الجنة یعنی بهشت برای او ثابت نشد نه اینکه واجب بوده و قابل وتو نباشد.